

دکتر یعقوب آژند

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

می‌نویسد: «صادق بیک از اویماق افشار است.»^۵ ایل افشار از ایلات بزرگ ترکمانان است که از منطقه آناطولی به یاری شاه اسماعیل می‌آیند^۶ و او را در رسیدن به سلطنت مدد می‌رسانند و بعدها در آذربایجان و عراق پراکنده می‌شوند و پاره‌ای از اینها به خراسان می‌کوچند. خانواده صادقی بیک که ظاهراً از سران قبیله هم هستند در تبریز سکنی می‌گزینند.

صادقی بیک در تبریز برمی‌آید. تحصیلات مقدماتی خود را در آنجا می‌گذراند و در نزد بعضی از استادان فن به شاگردی می‌پردازد. سه سال از محضر میرصنعی نیشاپوری که در لاجوردشویی و زرافشانی شهره است بهره می‌جوید و «اکثر رسایل ضروری شعر را در حضور او» می‌گذراند.^۷ از معلمان دیگر او یکی هم فضایی همدانی است.^۸ در اوایل جوانی با حافظ صابونی قزوینی هم معاشرت داشت و اشعارش را بدو می‌خواند و از اشعار لطیف او بهره می‌گرفت.^۹ در دهسالگی با میرقربی ابرقوهی ملاقات می‌کند و در باب معما و طرز پرداخت آن با او به بحث می‌نشیند و غزلی از او جایزه می‌گیرد.^{۱۰} در نقاشی، شاگردی مظفرعلی را می‌کند که بعداً بدان می‌پردازیم.

در بیست سالگی پدر صادقی بیک به قتل می‌رسد و این ظاهراً در ایامی است که امرای بزرگ قزلباش از صغرسن طهماسب میرزا استفاده می‌کنند و عملاً حکومت را در دست می‌گیرند و بر سر قدرت به رقابت می‌پردازند و دوگانگی و منازعه در دولت صفوی به وجود می‌آید. بعید نیست که پدر صادقی بیک قربانی همین دودستگی و هم‌چشمی بر سر قدرت شده باشد. چون صادقی بیک در مجمع الخواص خود در یک جا از نفرتش از قزلباش سخن به میان می‌آورد^{۱۱} و پس از این نفرت دست از کار و دیار می‌کشد و راه سفر در پیش می‌گیرد و کسوت قلندری به تن می‌کند.

صادقی بیک پس از قتل پدر، تبریز را ترک می‌گوید و به دارالمرز (گیلان) می‌رود و در این سفر از شهرهای گوناگون و افراد نام‌آور شهرها دیدن می‌کند. این سیر و سفر بر تجربه او می‌افزاید. به لاهیجان، استرآباد، نیشاپور، یزد، اصفهان، ابرقوه، همدان، بغداد، عتبات (کربلا و نجف) و حلب می‌رود. در گیلان علیخان میرزا متخلص به صادق درباره وی غریب‌نوازی می‌کند.^{۱۲} در لاهیجان از عبدالغفور لاهیجانی محبتها می‌بیند.^{۱۳} در استرآباد مدتی را با مولانا غیاث استرآبادی حشر و نشر دارد.^{۱۴} باز در لاهیجان با مولانا طوفی تبریزی برخورد می‌کند و در باب کیمیاگری با او ماجرا دارد.^{۱۵} در یزد با مولانا مومن حسین یزدی دیدار می‌کند^{۱۶} و محمدبیک متخلص به امانی - حاکم یزد - گاهی او را می‌نوازد و به مجلس خود از برای شنیدن اشعار خویش فرا می‌خواند.^{۱۷}

صادقی بیک در یزد با خواجه غیاث نقشیند هم‌خانه می‌شود.^{۱۸} در اصفهان با مولانا تذهیبی اصفهانی ملاقات می‌کند و مولانا بدو ارادت می‌ورزد.^{۱۹} در راه اصفهان به ابرقوه با مولانا کلامی هم‌کلام می‌شود.^{۲۰} او در سفر عتبات در بغداد بیمار می‌گردد و مدتی را در دیوانخانه قلیچ بیک کاتب دیوان بغداد می‌گذراند. قلیچ بیک برای رفع ملال او بزمی از می و معشوق می‌آراید و از او دلجویی به عمل می‌آورد.^{۲۱} در نجف اشرف با ریاکاری به نام مولانا سحابی برخورد می‌کند که مدت هفده سال است به ریاضت و تجرید مشغول است.^{۲۲} با محمدپاشا بیگلربیگی در ایام عاشورا برای طواف قبر امام حسین (ع) می‌رود و پاشای مزبور در اتنای

آن تبریزی

تنگ حوصله

که

نادرة دوران

بود

صادق بیک افشار از هنرمندان، شاعران و نویسندگان زبده عصر صفوی است. او در نقاشی بی‌قرینه است و یکی از پایه‌های استوار مکتب اصفهان؛ در خطاطی و خوشنویسی بر استادان پیشین پیشی دارد؛ در شعر و شاعری طبعی و دستی‌گشاده دارد و آثاری بیشمار فرارو می‌گذارد؛ در نثرنویسی، چه ترکی و چه فارسی، از نخبگان روزگار است؛ در موسیقی نیز به تعبیر خویش، دم‌گویا و نغمه یکتا دارد. ببینیم منابع روزگار او، به چسان او را معرفی می‌کنند و او در دایره امکان کیست و چه می‌کند؟

۱- گشتی بر زندگی

صادق بیک متخلص به صادقی در سال ۹۴۰ هـ. در محله ورجو (ویجویه) تبریز چشم به جهان می‌گشاید.^۱ او یکی از اعضای ایل خداینده‌لو از تیره‌های ایل بزرگ افشار است.^۲ خود می‌گوید: «قل و احقر عباد ذره بی‌مقدار صادقی کتابدار معروض می‌گرداند که بر همگان روشن و هویداست که این حقیر از طایفه اترکیست که به خداینده‌لو معروف و مشهورند و در آغاز خروج و ظهور عالم‌گیری و کشورستانی خسرو دادگر... شاه‌اسماعیل بن حیدر حسینی یهادرخان از دیار شام به متابعت و معاونت، به اراده خود روی توجه به درگاه عالم‌پناه آوردند...»^۳. اسکندر منشی او را صادقی بیک افشار می‌نامد.^۴ قاضی احمد قمی

صادقی بیک از پیشروان مکتب اصفهان است.
او در کنار آقارضا عباسی در دوران شاه عباس اول،
مکتب اصفهان را پیش می‌برند.
او از آثار آقارضا تأثیر می‌پذیرد و در ضمن
بر آثار او تأثیر می‌گذارد

راه مرثیهٔ چهل بیتی با ردیف «کربلا» برای او می‌خواند.^{۳۳} در اینجا با عهدی بغدادی صاحب گلشن الشعرا ارتباط برقرار می‌کند.^{۳۴} در شهر حلب با شاعر نامی ترک، باقی چلبی، ملاقات می‌کند و یک بیت از اشعار فارسی سلیمان قانونی را از زبان او می‌شنود.^{۳۵} این ملاقات بین سال‌های ۹۶۲ و ۹۶۷ ه. رخ می‌دهد. در همان با مولانا اسد همدانی متخلص به جانی و مولانا پناهی همدانی سال‌ها مصاحب می‌شود.^{۳۶} باز در همدان با خواجه آقامیر معاشر و دوست است و آقامیر علاقه‌ای ویژه بدو دارد و اشعاری که می‌گوید ابتدا برای وی می‌خواند.^{۳۷} در همین شهر میرابراهیم دردی، در دوره جوانی خود در نزد او به آموختن شعر و نقاشی می‌پردازد و نقاشی خوب و مقبول می‌شود.^{۳۸} در همدان است که امیرخان موصولو حاکم همدان، او را از کسوت قلندری بیرون می‌آورد و به او عنایت نشان می‌دهد و او را جزو ملازمان خود می‌کند.^{۳۹} صادقی بیک در خدمت امیرخان موصولو است که با میر عزیز کمانچه‌ای از استادان موسیقی این دوره اختلاف پیدا می‌کند و کدورتی بین آنها حاصل می‌شود و امیرخان به موضوع رسیدگی و حق را به صادقی بیک می‌دهد. چند روز بعد که میرعزیز کمانچه‌ای «عازم اصفهان» است «بواسطه حادثهٔ عجیبی راهزنان او را» می‌کشند و مدعیان صادقی بیک را متهم می‌سازند و هیاهویی راه می‌اندازند ولی عاقبت معلوم می‌شود که او به چه طریقی کشته شده است.^{۴۰}

صادقی بیک پس از درگذشت شاه طهماسب و بر سر کار آمدن اسماعیل دوم (۵ - ۹۸۲ ه.) جزو اصحاب کتابخانه همایونی می‌شود.^{۴۱} چندی بعد که کار نقش و نقاشی را کساد می‌بیند در روزگار سلطنت سلطان محمدخدا بنده (۹۶ - ۹۸۵ ه.) کتابخانه را رها می‌کند و مدتی را به مقتضای طبع ترکانه‌اش داعیه شیوه قزلباشی و جلادت و شجاعت می‌ورزد و چندی را در ملازمت بدرخان افشار و برادر او اسکندر خان می‌گذراند و در معرکه ترکمانان استرآباد جلادتها از خود نشان می‌دهد.^{۴۲} او پس از روی کار آمدن شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۹۶ ه.) ظاهراً با وساطت افشارها که در خدمت شاه عباس هستند، باز کار در کتابخانه همایونی را شروع می‌کند^{۴۳} و به ریاست آن می‌رسد و به تعبیر اسکندر منشی «منصب جلیل‌القدر کتابداری می‌یابد و مورد شفقت و منظور تربیت» قرار می‌گیرد و «تا آخر ایام حیات تغییری در منصب» او رخ نمی‌دهد و «موجب کتابداری از دیوان اعلی» می‌گردد.^{۴۴} اما به سبب اینکه طبعی سرکش دارد و «به غایت بدمزاج و تنگ حوصله، بدخوی زشت و بدمزاج» است و هرگز از «غراض نفسانی آسوده» نمی‌شود و همواره «با یاران و ابنای جنس به مقتضای طبع» عمل می‌نماید و «بدسلوکی را از حد اعتدال» می‌گذراند و «بای از دایره انصاف بیرون می‌نهد» و در «درشت‌خویی با همه کس افراط می‌ورزد» از این رو همیشه از بساطت قرب و منزلت دور می‌شود و منزوی و از «خدمت مرجوعه مهجور» می‌گردد.^{۴۵} چنانچه یک بار با علیرضا عباسی که ریاست کتابخانه را قهرآ و جبراً از دست او بیرون می‌آورد، درمی‌افتد و شکایت به شاه عباس می‌برد که علیرضا عباسی در تهیه و تدارک خوشنویسی و نقاشی کتاب خرقه تعلل می‌ورزد و کوتاهی می‌کند. شاه عباس نیز به علیرضای عباسی دستور اکید صادر می‌کند که این کار را به پایان برساند و او نیز کتاب را در عرض یک سال سامان می‌دهد.^{۴۶} در واگذاری ریاست کتابخانه همایونی به علیرضای عباسی و



میناتور «لاک پشت و دو بطن» اثر صادقی بیک افشار، از نسخه انوار سهیلی، قزوین، حدود ۱۰۰۲ ه.ق. (عکس از کتاب باغ‌های خیال)

خلعید از صادقی بیک افشار، علاوه بر سلوک ناخوشایند و درشت‌خویی و بدسری وی، اتهام سوءاستفاده از کتابخانه و فروختن یکی از آثار موجود دوره تیمور به میان کشیده می‌شود. این ماجرا را جهانگیر، شاه گورکانی، در تزوک جهانگیری، به خوبی وصف می‌کند و آن اینکه در کتابخانه سلطنتی نگاره‌ای عالی از جنگ تیمور با تقتمیش خان - امیرالتین اردو - وجود دارد با دو بستان و چهل و یک صورت و مصور آنهم میر خلیل‌الله نقاش نام‌آور دربار شاهرخ است و این نگاره از زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب به دست شاه عباس می‌رسد. صادقی بیک کتابدار آنرا از کتابخانه خارج می‌کند و به شخصی می‌فروشد. از اتفاق این اثر بدست خان عالم سفیر جهانگیر در اصفهان می‌افتد و خان عالم ماجرا را به شاه عباس تعریف می‌کند و شاه عباس با اینکه از صادقی بیک بازخواست نمی‌کند ولی از مقام و مکانت او می‌کاهد و از قرار معلوم او را از ریاست کتابخانه برکنار می‌کند^{۴۷} و اینکه این برکناری «جبراً و قهرآ» صورت می‌گیرد، شاید اشاره‌ای به این ماجرا باشد.

صادقی بیک افشار عمر نسبتاً طولانی می‌یابد و تا مرز هشتاد سالگی می‌رسد و در سال ۱۰۱۷ ه. رخ در نقاب خاک می‌کشد. میر الهی همدانی تاریخ فوت او را با سجع «دگر عجب که دم صبح صادق از شب ما» تعیین می‌کند.^{۴۸}

صادقی بیک پیش از دوره شاه عباس اول
در اجرای نگاره‌های شاهنامه اسماعیل دوم
در سال ۹۸۹-۹۸۵ ه. همکاری نموده است

صادقی بیک در سال ۱۰۰۲ ه. انوار سهیلی را
تصویرپردازی می‌کند و یکصد و هفت نگاره
بر آن نقش می‌زند

برسد. صادقی بیک آثار زیادی به نظم می‌کشد از جمله: *زبدة الکلام*،
حاوی قصاید در حمد و نعت و مدح؛ *فتحنامه عباسی* بر وزن *شاهنامه*
فردوسی در باب جنگ‌های شاه عباس اول؛ شرح حال، شعری اخلاقی
بر وزن *مخزن الاسرار نظامی*؛ *سعد و سعید*، یک مثنوی تغزلی بر وزن
خسرو و شیرین نظامی؛ حاصل حیات در بردارنده اشعار فارسی و ترکی
او؛ حظیات در استقبال از رساله لذات معین استرآبادی؛ *قانون الصور*
منظومه‌ای در نقاشی؛ *ملمعات* مجموعه منشآت و مکاتبات ترکی و
فارسی؛ *تذکره الشعرا* مشتمل بر رباعیات معیایی از شاعران پیشین و
معاصر؛ *تذکره مجمع الخواص* از شاعران معاصر به زبان ترکی.^{۳۳}
صادقی بیک در رساله *مجمع الخواص* خود ۳۳۰ تن از شاعران دوره
خویش را معرفی می‌کند. سرمشق او در این کتاب *مجالس النفاثین*
علیشیر نوایی است که همچون او به زبان ترکی چغتایی و یا اسلوب
مغولی نگاشته است. او کتاب خود را به هشت مجمع تقسیم می‌کند و
هر مجمع را به جمعی از شاعران اختصاص می‌دهد. طبقه‌بندی او در
این تذکره به طبقه‌بندی *تحفه سامی* (تألیف ۹۵۷ ه.) *سام میرزا*
شبهت دارد. تذکره *مجمع الخواص* اطلاعات قابل ملاحظه‌ای درباره
بعضی از نقاشان دوره صفوی ارائه می‌دهد و از این حیث در خور توجهی
بایسته است. از این تذکره پیداست که صادقی بیک با بسیاری از
شاعران و هنرمندان هم‌دوره خود ارتباط داشته و با آنها به مبادله شعر
و نظر می‌پرداخته است.

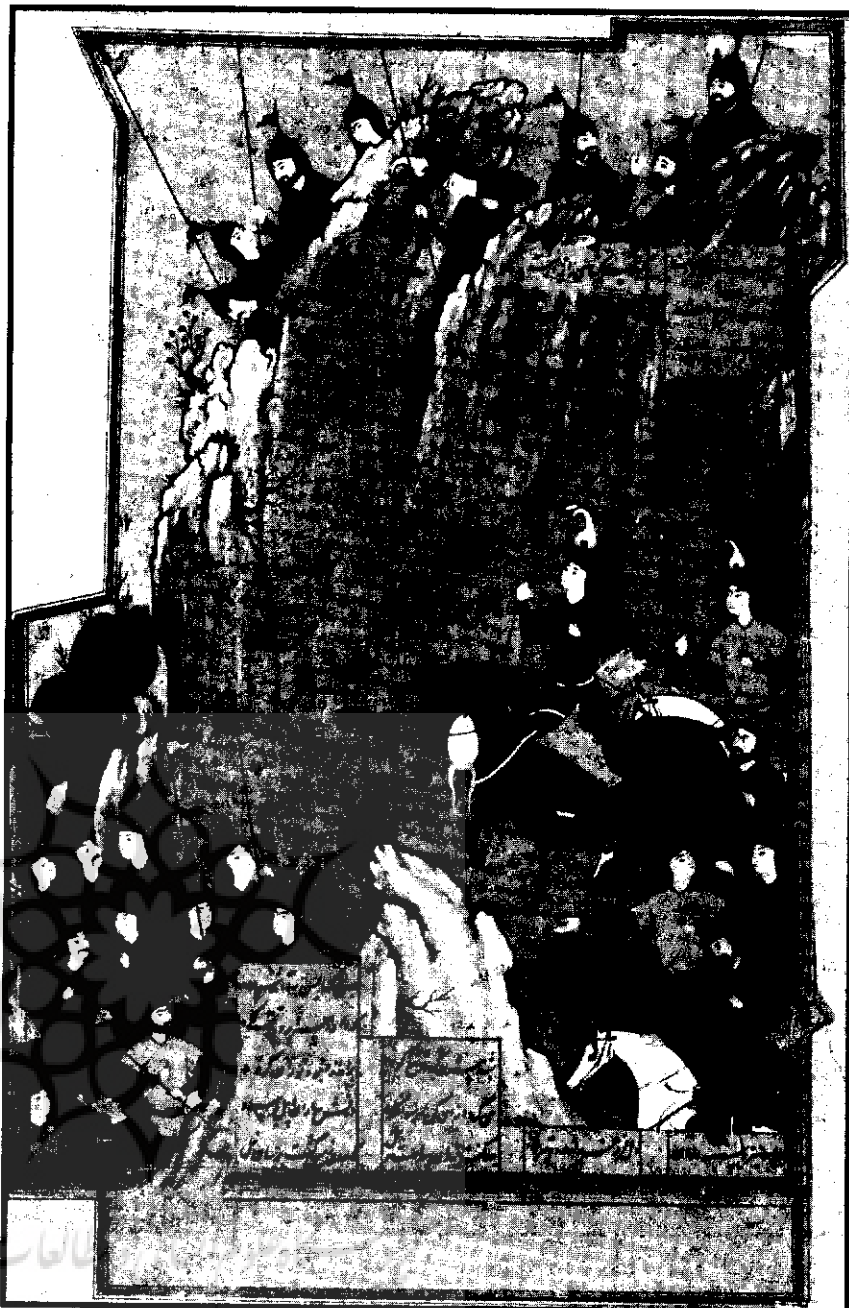
۳- صادقی بیک نقاش

اما بیشترین آوازه صادقی بیک بر محور نقاشی دور می‌زند. او
نقاشی را در نزد مظفر علی فرزند مولانا حیدر تربتی و خواهرزاده
کمال‌الدین بهزاد می‌آموزد.^{۳۴} اسکندر منشی می‌نویسد: «در آغاز
 جوانی ذوق مشق نقاشی یافته، ملازمت شبانروزی نادرالمصری
استاد مظفر علی اختیار نمود و آثار قابلیت و ترقی از ناحیه احوالش
مشاهده نموده، همت بر تربیت او مصروف داشت و در شاگردی او به
مرتبیه کمال ترقی نمود.»^{۳۵} قاضی احمد قمی می‌نویسد: «در فن
نقاشی و تصویر بی‌عدیل و نظیرست... و در تصویر و رنگ‌آمیزی و
چهره‌گشایی به غایت استادست و تکسیر را به جایی رسانیده که
دایره اولوالابصار در نظاره آن خیره و حیران گردد.»^{۳۶} از ظاهر امر
پیداست که صادقی بیک پس از رویگردانی شاه طهماسب از هنرها و
کساد بازار این فن و نبود پشتیبانی از آن، بخصوص در روزگار سلطان
محمد خدابنده، برای چند صباحی از هنر خود دست می‌کشد و بی
ابراز شجاعت در میدان جنگ و داعیه قزلباشی می‌رود. ولی به تعبیر
اسکندر منشی «هیچوقت از نقش نقاشی غافل» نمی‌ماند و «در آخر
ترقی عظیم» می‌کند و «مصور بی‌بدل نازک قلم نقاش و طراح
بی‌قرینه» می‌شود و به «قلم‌موی شکاف هزاران پیکر بدیع بر توجه
مقصود» می‌نگارد.^{۳۷}

صادقی بیک در آغاز مثنوی *قانون الصور* که در باب آداب نقاشی
و ابزار و ادوات و شیوه‌های آن سروده، به شاگردی خود نزد مظفرعلی
اشاره می‌کند و پس از حمد هنر بی‌بدیل او، می‌گوید:^{۳۸}

چو نام نامی آن پیر سرور

شدم بر کشور این فن مظفر



چوپان منزوی - اثر رضاعباسی، اصفهان حدود ۱۰۳۰، (برگرفته از کتاب باغ‌های خیال)

۲- صادقی بیک شاعر

اسکندر منشی می‌نویسد که صادقی بیک «به حلیه شاعری و
سختوری پیراسته، قصاید و غزل و مثنویات مرغوب دارد.»^{۳۹} به تعبیر
قاضی احمد قمی، صادقی بیک «شعر را بسیار خوب می‌گوید و قصاید و
غزلیات و قطعه و رباعی بسیار دارد.»^{۴۰} صادقی بیک دیوان خود را در
سال ۱۰۱۰ ه. هنگامی که نزدیک به هفتاد سال داشته در اصفهان گرد
می‌آورد و مقدمه‌ای بدان می‌نگارد که در بردارنده بعضی از اطلاعات
راجع به اوایل زندگی و فهرستی از آثار اوست.^{۴۱} صادقی بیک در قصیده
از سخنوران کهن فارسی همچون *خاقانی*، *ظهیر فاریابی*، *کمال‌الدین*
اسمعیل و سعدی پیروی می‌کند و نظیره‌سازی‌های او به رغم بعضی
از سستی‌ها و کژی‌ها در اسلوب و زبان، با بعضی از نظیره‌پردازی‌های
استادان سخن فارسی دم از برابری می‌زند. او در شعر خود از زبانی کهن
بهره می‌گیرد و چندان اعتنایی به صور خیال معاصران خود نمی‌کند. در
شعرهای ترکی خویش از سه شاعر ترک زبان - *علیشیر نوایی*، *فضولی* و
باقی - پیروی می‌کند و در بهره‌گیری از زبان و واژگان و اصطلاحات
این سه سخنور تأکید می‌ورزد. این سه سخنن سرمشق وی در سایر
آثارش هستند. با اینهمه در سخننای و شاعری نمی‌تواند به پای آنها

در نگاره‌های صادقی بیک سبکی پویا و پر از حرکت حاکم است. مناظر او جاندار و پرروح است و نوعی رئالیسم در آنها موج ناتورالیسم هند سده یازدهم هجری فقط منحصر به نقاشی‌های صادقی بیک افشار از هنرمندان، شاعران و نویسندگان زبده عصر صفوی است. او در نقاشی بی‌قرینه است و یکی از پایه‌های استوار مکتب اصفهان، در خطاطی و خوشنویسی بر استادان پیشین پیشی دارد، در شعر و شاعری طبیعی و دستی‌گشاده دارد و آثاری بی‌شمار فرا رو می‌گذارد در نثرنویسی، چه ترکی و چه فارسی، از نخبگان روزگار است، در موسیقی نیز به تعبیر خویش، دم گویا و نغمه یکتا دارد.



ز لطف حق چو گردد شاد روحش

منور باد روح پرفتوحش

ز تقصیرات دنیایی جدا باد

غریق رحمت فیض بقا باد

نصرآبادی در تذکره خود از شاعری به نام ملاغروری داستانی نقل می‌کند که شنیدنی است.

ملاغروری می‌گوید که وی قصیده‌ای در مدح صادقی بیک می‌سازد^{۲۸} و در قهوه‌خانه برای او می‌خواند. قصیده به پایان نرسیده، صادقی بیک سیاهه آنرا از وی می‌ستاند و می‌گوید بیش از این حوصله شنیدن شعر را ندارد و برمی‌خیزد و می‌رود و پس از لحظه‌ای باز می‌آید و پنج تومان به دستاری می‌بندد، با دو صفحه کاغذ از طراحیهایی سیاه‌قلم خود به او می‌دهد و می‌گوید: «تجار هر صفحه کار مرا به سه تومان می‌خرند که به هندوستان برند مبادا ارزان بفروشی» و عذر می‌خواهد و می‌رود.^{۲۹}

از این داستان چند نکته می‌توان دریافت: (۱) قهوه‌خانه در زمان صفویان جایی برای تبادل اندیشه‌های هنری هنرمندان بوده است؛ (۲) تجارت آثار هنری بازار گرمی داشته و خبرگان در پی این آثار بوده‌اند؛ (۳) آثار هنری نقاشان ایرانی در هند خریدارانی داشته است؛ (۴) ارزش آثار صادقی بیک بسیار بالاست چون با تسعیر سه تومان با پول امروزی، مبلغ گزافی حاصل می‌شده است؛ (۵) آثار هنری در بین مردم کوچه و بازار هم ارج و قربی داشته است و در حقیقت نقاشی از درون دربار بیرون آمده و در بین مردم عادی رواج پیدا نموده است. این مساله طبیعتاً هم موجب اعتلای آثار هنری می‌شود و هم اینکه آنرا به انحطاط می‌کشاند و هنرمند را وا می‌دارد تا بر پایه سلائق و علائق عمومی کار کند و همین قضیه به تدریج از فرهیختگی و پروردگی آثار هنری می‌کاهد.

صادقی بیک در مقدمه **قانون الصور** می‌گوید که از آغاز جوانی در خدمت شاهان است ولی چندی بعد به بی‌اعتباری آن پی می‌برد و این که از قرب سلاطین دوری اولی

از این بزم هوس مهجوری اولی

مکن این نکته را از من فراموش

که تا باشی پی کسب هنر کوش
صادقی بیک از پیشروان مکتب اصفهان است. او در کنار آقارضا عباس در دوران شاه‌عباس اول، مکتب اصفهان را از پیش می‌برد. او از آثار آقا رضا تأثیری می‌پذیرد و در ضمن بر آثار او تأثیر می‌گذارد. هنرمندی است آگاه و توجو و کار او در طراحی تازگی دارد و در آثار او می‌توان رگه‌های تجدد و نوآوری هنر ایران را دریافت.

سچو کین کوشندگی هنری صادقی بیک را در دو مرحله قرار می‌دهد: پیش از دوران شاه‌عباس اول و دوره شاه‌عباس اول.^{۵۰} صادقی بیک پیش از دوره شاه‌عباس اول در اجرای نگاره‌های شاهنامه اسماعیل دوم در سال ۹۸۹ - ۹۸۵ ه. همکاری می‌کند. بخش اول کوشندگی هنری او در قزوین می‌گذرد و سپس به اصفهان منتقل می‌شود. او در سال ۱۰۰۲ ه. **انوار سهیلی** را تصویرپردازی می‌کند و یکصد و هفت نگاره بر آن نقش می‌زند. در نگاره‌های او سبکی پویا و پر از حرکت

حاکم است. مناظر او جاندار و پرروح است و نوعی رئالیسم در آنها موج می‌زند و حکایت از آن دارد که ناتورالیسم هند سده یازدهم هجری فقط منحصر به نقاشی‌های گورکانی نیست بلکه در نقاشی ایران هم راه یافته است. صادقی بیک در تک‌چهره‌ها و صورت‌سازی‌ها هم چیره دست است. از هزاران طراحی و نگاره که اسکندر منشی بدو نسبت می‌دهد، جز معدودی، چیزی باقی نمانده است. سچو کین از طراحی و نگاره‌های دوره دوم زندگی هنری صادقی بیک، فقط دوازده نگاره بدو نسبت می‌دهد.^{۵۱} کریم‌زاده تبریزی علاوه بر اینکه با بهره‌گیری از منابع گوناگون، شرحی مستوفی درباره صادقی بیک می‌نگارد و قانون الصور او را عیناً نقل می‌کند، به آثار رقم‌دار وی اشاره می‌نماید که از نزدیک دیده است از جمله از تصویر زنی صحبت می‌دارد که در شیوه فرنگی کار کرده و رقم «راقمه صادقی کتابدار، ۱۰۱۵ ه.» دارد و دیگری تصویر مرغی نشسته بر روی سنگ با منظره کوه و درختان کهنسال خشکیده و رقم «عمل غلامی میرزا صادقی کتابدار» است.^{۵۲} او به یک اثر دیگر صادقی بیک اشاره می‌کند که در موزه آرمنیاز لنین‌گراد محفوظ است و آن هم تصویر نیمه تمام تیمورخان ترکمان است که صادقی بیک آنرا شروع می‌کند و بعدها معین مصور به اتمام می‌رساند و در حاشیه آن می‌نویسد: «شبهه مرحوم مغفور تیمورخان ترکمان در سنه ۱۰۰۲ ه. مرحوم صادقی بیک افشار ساخته بود. بنده کمیته معین مصور در سنه ۱۰۵۹ ه. به اتمام رسانید.»^{۵۳} کریم‌زاده تبریزی، سپس از آثار موجود دیگر صادقی بیک سخن می‌راند و جزئیات و خصوصیات آنها را برمی‌شمارد.^{۵۴}

پی نوشت‌ها:

۱. صادقی بیک: مجمع الخواص، ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز، چاپخانه اختر، ۱۳۳۷، مقدمه.
۲. همان: در خصوص ایل افشار نگاه کنید به: سومر، فاروق: اغزلار، آنکارا، ۱۹۶۷، ص ۱۵۲، ۲۳۱.
۳. صادقی بیک: کلیات صادقی، کتابخانه ملی تبریز، ش ۳۶۱۶، مقدمه.
۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ص ۱۷۵.
۵. گلستان هنر، به کوشش احمدسهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶، ص ۱۵۲.
۶. سومر، فاروق: نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی - محمد تقی امامی، تهران، گستره ۱۳۷۱، ص ۲۷.
۷. مجمع الخواص، پیشین، ص ۷۵.
۸. همان، ص ۲۴۷.
۹. همان، ص ۱۷۹.
۱۰. همان، ص ۸۵.
۱۱. همان، ص ۲۳۳.
۱۲. همان، ص ۶۶.
۱۳. همان، ص ۲۳۳.
۱۴. همان، ص ۲۵۰.
۱۵. همان، ص ۱۷۰.
۱۶. همان، ص ۵۸.

پیرزن و سلطان سنجر، از نسخه‌های خطی، مکتب صفوی، تبریز، حدود ۹۴۵-۹۴۹ ه. ق. منسوب به سلطان محمد (عکس از کتاب نقاشی ایران)



کتاب ماه تاریخ و جغرافیا / ایران و آذربایجان / ۱۳۷۹

۳۷- جهانگیر: تزوک جهانگیری، به اهتمام میرزا هادی و معتمدخان، کلکته ۱۲۸۱ ه. ص ۲۸۵.

۳۸- واله داغستانی: ریاض الشعراء، تربیت، محمدعلی: دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴، ص ۳-۲۱۲؛ امیر خیزی، «صادقی» ارمغان، ج ۱۲، ش ۳ (۱۳۱۰)، ص ۱۹۰-۱۹۰، تورخان گنجی، «زندگی و آثار صادقی» یک‌شاعر و نقاش دوره صفوی در Islam، ج ۱۱ بخش ۱، صص ۱۸-۱۱۲.

- ۳۹- اسکندر منشی، پیشین، ص ۱۷۵.
- ۴۰- گلستان هنر، پیشین، ص ۱۵۲.
- ۴۱- کلیات صادقی، پیشین
- ۴۲- تربیت، پیشین، صص ۱۳-۲۱۲.
- ۴۳- مجمع الخواص، پیشین، ص ۲۵۶.
- ۴۴- اسکندر منشی، پیشین، ص ۱۷۵.
- ۴۵- گلستان هنر، پیشین، ص ۱۵۲.
- ۴۶- اسکندر منشی، پیشین، همان.
- ۴۷- گلستان هنر، پیشین، ص ۱۵۵.

۴۸- لابد روزگاری که صادقی بیک رئیس کتابخانه سلطنتی بوده و منزلتی داشته است.

۴۹- نصرآبادی: تذکره تهران، ۱۳۱۷، ص ۴۰-۳۹.

۵۰- Les Peintures des manuscrits de shah abbas ler La Fines safavis, Paris, ۱۹۶۴, PP. ۸۵-۱۳۳.

۵۱- Ibid.

۵۲- کریمزاده تبریزی، محمدعلی: احوال و آثار نقاشان کهن ایران، ج ۱، تهران، مستوفی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۲.

۵۳- همان

۵۴- همان ص ۲۸۳.

منابع و مأخذ:

● آذربایگدلی: آتشکده، به کوشش سید حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷ ش.

● اسکندر بیک منشی: تاریخ عالم آرای عباسی. به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش.

● امیر خیزی، اسماعیل: «صادقی» ارمغان، ج ۱۲، ش ۳ (۱۳۱۰) ص ۱۹۰ به بعد.

● تربیت، محمدعلی: دانشمندان آذربایجان، تهران، ۱۳۱۴ ش.

● جهانگیر: تزوک جهانگیری، به اهتمام میرزا هادی و معتمدخان، کلکته ۱۲۸۱ ه. سומר، فاروق: اغزلار، آنکارا، ۱۹۶۷ م.

● سומר، فاروق: نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی - محمدتقی امامی، تهران، گستره، ۱۳۷۱ ش.

● صادقی بیک: کلیات صادقی، کتابخانه ملی تبریز، ش ۳۶۱۶.

● صادقی بیک: مجمع الخواص، ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز، چاپخانه اختر، ۱۳۲۷ ش.

● قاضی احمد قمی: گلستان هنر، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، منوچهری، ۱۳۶۶ ش.

● کریمزاده تبریزی، محمدعلی: احوال و آثار نقاشان کهن ایران، ج ۱، تهران، مستوفی، ۱۳۷۶ ش.

● ملا جلال منجم: تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید ۱۳۶۶ ش.

● نصرآبادی: تذکره تهران، ۱۳۱۷ ش.

● واله داغستانی: ریاض الشعراء، خطی.

- ۱۷- همان، ص ۳۷.
- ۱۸- همان، ص ۱۸۶.
- ۱۹- همان، ص ۲۳۳.
- ۲۰- همان، ص ۲۴۵.
- ۲۱- همان، ص ۱۲۷.
- ۲۲- همان، ص ۳۰۴.
- ۲۳- همان، ص ۳۳.
- ۲۴- همان، ص ۲۸۱.
- ۲۵- همان، ص ۱۵.
- ۲۶- همان، ص ۲۷۳، ۲۷۵.
- ۲۷- همان، ص ۲۵۲.
- ۲۸- همان، ص ۲۲.
- ۲۹- اسکندر منشی، پیشین، ص ۱۷۵.
- ۳۰- مجمع الخواص، پیشین، ص ۲۸۶.
- ۳۱- اسکندر منشی، پیشین، ص ۱۷۵.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- آذربایگدلی: آتشکده، به اهتمام سیدحسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶، ص ۷۱.
- ۳۴- اسکندر منشی، ص ۱۷۵.
- ۳۵- همان
- ۳۶- ملاجلال‌الدین منجم: تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶، ص ۱۷۰.

- Stchoukine, I. Les Peintures des Manuscrits de shah Abbas a la fin des Safavis, Paris, ۱۹۶۴.

- Tourkhan Gandjel, 'Notes on the Life and work of sadiqi: A Poet and Painter of times' Safavid - der Islam, Vol. LII, TomI, PP. ۱۱۲ - ۱۸.